دشوار داری پس هر آینه بسیار در بر ده شود جوانمرد و پس رغبت کند در خشمها و بد بستی
که او هر آینه زراندوده باشد و هر آینه بسیار نگاه دارد و بزرگوار زبان خود را از ترس جواب
و بدبستی که او هر اینه زبان اگر دانیده باشد و هر آینه بسیار تبسم کند مرد هسته از رنج و دل او
از گرمی آن ناله کند **نش** هر چند که من باده غم می نوشم ، و از آتش غصه هر نفس می جوشم ، چون
وا هم کنم که دشمنان شاد شوند ، از اهل زمانه حال خود می پوشم **اظهار آثار تحمل و فروتنی**
و منع از انبساط با مردم دنی اصم عن الکلم المحفظات ، والحلم والحلم بی بنفسیه
وانی لا ترک جل المقال ، لان لا اجاب بما اکره ، اذا ما اجترت سفاه السفیه
علی فانی انا السفه صم کر شدن از رابع و شبیه مانند شدن و جل الشی معظمه و اجترار
کشیدن **مینفرماید** کر شوم از سخنهای خشم آورنده و بردبار شوم و بردبار نیز همین مانسته تراست
و بدبستی که من هر آینه ترک کنم بیشتر گفتار را برای آنکه جواب داده نشوم بانچه دشوار دارم چون
کشم بخرد را بر خود پس بدبستی که من بخردتر باشم **نش** جاهل که وهد همه دشنام ترا
خواهد که کند سخره ایام ترا ، باید که جواب او نگوی ورنی ، سازد بمیان خلق بدنام ترا
فلا تغتر زبردار الرجال ، وان زخرفوا لک او موهوا ، فکم من فتی العجب الناظرین
له السن وله اوجه ، ینام اذا حضر المکرمات ، وعند الدناه یستنبه رواء الضم و بها
و زخرفه آراستن و استباه بیدار شدن **مینفرماید** پس فریفته مشو بدیدار مردان و اگر چه آراسته
برای تو یا تلبیس کنند پس بسیار جوانمردی که خوش آید ناظر از امرا و را زبانها و مراورا
باشند رویها خواب کند چون حاضر شود بزرگوار یها و نزد خساسه بیدار شود **نش** خواهند
جماعتی که در کسوه رشید ، مرغان هوا گرفته آرند بقید ، گر هست ترا چشم بصیرت روشن
زنهار مشو بدام انبطالفه صید **مواخیه برعایت یاران محبت شعار در وقت دولت و**
مساعدت روزگار لیس الکریم الذی ان نال منزله ، لو زاد مالا علی اخوانه باهی
الحر یزداد للاخوان تکرمه ، ان نال فضلا من السلطان او جاها المباهاة المفاخره
و تکرمه گرامی و سلطان فرمان ده **مینفرماید** نیست کریم آنکس که بیابد مرتبه را یا بیابد
مالی را بر برادران مفاخره کند آزاده افزون کند مر برادران آنرا گرامی کردن اگر بیابد

احسانی از پادشاه یا جاهی **نش** گر یافته پیش بزرگان راهی ، یا هست ترا ز فضل ایزد
جاهی ، باید که بجاه خود نگردی مغرور ، یاران قدیم را بپرسی گاهی **خطاب بحضرت**
مصطفی و اظهار اخلاص و صفا یا اکرم الخلق علی الله ، والمصطفی بالشرف
الباهی ، محمد المختار مختار انی ، من محدث مستقطع ناهی ، فاذنب لی حیدرا فانه
فلیس بالغمر و لا اللاهی ، تری عماد الکفر من سیفه ، منکسا باطله واهی ، هل
العدی الاذیاب عوت ، مع کل ناس نفسه ساهی ، سیهزم الجمع علی عقبه
بحیدر والنصر بالله ، احداث نو آوردن و استقطعه ای وجدته قطیعا و غمر و لفظهم
کول و تنکیس سر نگون کردن و وهی الحائط اذا ضعف و هم بالسقوط و ذنب که
و سهو غافل شدن و العقب بالتسکین لغه فی العقب **مینفرماید** ای گرامی تر خلایق بر خدا
و برگزیده به بزرگی زیبا محمد برگزیده هر گاه که آید چیزی نو آورده سخت شمرده باز زننده
پس بخوان برای آن حیدر را نه غیر او چه نیست کول و بازی کننده میبینی تو ستون کفر را
از شمشیر او سرنگون کرده که باطل آن سست باشد میبینید دشمنان مگر گرگهائی که بانگ کنند
با هر آدمی که نفس او غافل است زود که گریزانیده شوند آن گروه بر پاشنه خود بحیدر و
یاری دادن مر خدای راست **نش** حیدر که همیشه بود غازی ایدل ، جانبازی او نیست
ببازی ای دل ، آنجا که حدیث اهل معنی گذرد ، زنهار بغیر او منازی ایدل **شمردن**
اخلاق حمیده و صفات پسندیده ان المکارم اخلاق مطهرة ، فالدین اولها
والعقل ثانیها ، والعلم ثالثها والحلم رابعها ، والجود خامسها والفضل سادسها ،
والبر سابعها والصبر ثامنها ، والشکر تاسعها واللین باقیها ، والنفس تعلم انی لا اصدقها
ولست ارشد الاحین اعصیها عقل قوتی است نفس ناطقه را که مبداء علم است و السادس
السادوس قال الشاعر اذا ما عد اربعه فسال فزوجک خامس و حموک سادی اراد السادس
فابدل من السین یاء و تستعمل البر فی الصدق یقال بر فی قوله و فی یمینه و الباقی البقیه
مینفرماید بدرستی که بزرگیها خوبها پاک کرده است پس دین اول آنست و خرد دوم
آن و دانش سیوم آن و بردباری چهارم آن و بخشیدن بی غرضی پنجم آن و عطا بی آنکه

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)